

تحدی و سیر آن در آیات قرآن

محمدعلی مروی^۱

چکیده

قرآن معجزه جاودانه پیامبر اسلام (ص) است. ویژگی منحصر به فرد این کتاب آن است که دارای سبک و روشی است که به هیچ وجه از طرف انسان قابل تقلید نیست. در آیات مختلف این کتاب شریف، بارها تحدی شده و از منکران و حیانی بودن آن، خواسته شده است که اگر در الهی بودن آن شک دارند، همانند آن کتابی بیاورند. اگرچه که تاکنون برخی افراد سعی کرده‌اند که به این تحدی پاسخ دهند، اما تلاش آن‌ها بی‌ثمر بوده و راه به جایی نبرده‌اند. در این مقاله ما ضمن بررسی آیاتی که در آن‌ها تحدی صورت گرفته است، به بررسی تحدی در قرآن پرداخته و نگاهی نیز به تلاش معارضان با قرآن در پاسخگویی به تحدی قرآن خواهیم داشت.

کلیدواژه‌ها: تحدی، اعجاز قرآن، سوره‌های جعلی، معجزه.

۱. دانش‌آموخته سطح چهار، حوزه علمیه قم؛ استادیار و پژوهشگر جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران.



مقدمه

در طول حیات بشر، پیامبران متعددی از سوی خداوند برای هدایت انسان‌ها فرستاده شده‌اند که هر یک از آن‌ها برای اثبات حقانیت خود دلایلی را ارائه کرده‌اند؛ و این دلایل، راه شناخت صحت ادعای آن‌ها بر مدعیان بوده است. قرآن به ادله‌ای که پیامبران برای اثبات رسالت خود آورده‌اند «آیه» (مؤمنون، آیه ۵۰؛ اسراء، آیه ۱۰۱) و یا «بینه» (انعام، آیه ۱۵۷) می‌گوید؛ اما بعدها مسلمانان به آن‌ها معجزه گفتند. معجزه ریشه در کلمه عجز دارد که به معنای ناتوانی است. ناتوان ساختن هم بر دو گونه است:

یکی آن است که توانایی کسی قهراً از او سلب شود و او به عجز درآید؛ مثلاً مال و یا مقام کسی با زور از او اخذ شود و او ذلیل گردد.

دوم آن است که کاری انجام گیرد که دیگران از انجام یا هم‌اوردی با آن عاجز باشند، بدون آنکه درباره آن هیچ اقدام منفی به عمل آمده باشد؛ مانند اینکه کسی شعر زیبایی بسراید که دیگران از آوردن مانند آن شعر ناتوان باشند، اما نه به آن جهت که کسی آن‌ها را منع کرده باشد.

بنابراین، معجزه در واقع یک امر خارق‌العاده است که دیگران از آوردن آن و یا مثل آن عاجز باشند؛ که اعجاز پیامبران نیز این‌گونه بوده است و دیگران توانایی هم‌اوردی با آن را نداشته‌اند. معجزات پیامبران نیز به تناسب زمان متفاوت بوده است؛ مثلاً به تناسب رشد سحر در زمان حضرت موسی (ع) معجزه ایشان اژدها کردن عصا بوده است؛ و به واسطه پیشرفت‌های پزشکی در زمان حضرت عیسی معجزه ایشان هم شفا دادن کور مادرزاد و زنده کردن مردگان بوده است.

در عصر ظهور اسلام و رسالت پیامبر اسلام (ص) نیز آن امری که مردم با آن بر هم تفاخر می‌کردند و آن را بزرگ می‌پنداشتند، گفتن اشعار و یا جملات موزون بود؛ لذا معجزه پیامبر اسلام (ص) که قرآن کریم است، با فصاحت و بلاغت رایج بین اعراب همخوانی کامل داشت. اما علی‌رغم همه تفاوت‌هایی که معجزات با هم داشتند، همه آن‌ها در یک ویژگی مشترک بوده‌اند و آن ویژگی این بود که همه این معجزات همراه با تحدی و مبارزه‌طلبی صورت می‌گرفت. در واقع یکی از ارکان معجزه تحدی است. در معجزه علاوه بر ادعای نبوت در رسالت که از طرف آورنده آن مطرح می‌شود، تحدی هم وجود دارد؛ و عجز مردم از آوردن مثل و مانند برای معجزات پیامبران، دلیل بر صدق مدعای آنان بوده است.

قرآن کریم نیز که معجزه جاویدان پیامبر اسلام (ص) است، از این قاعده مستثنا نبوده است و همانند تمام معجزات دیگر، علاوه بر آنکه فوق قدرت و طاقت انسان می‌باشد، با این حال برای اثبات حقانیت خود تحدی و مبارزه‌طلبی هم کرده است. ما در ادامه به چگونگی و گستره این تحدی و نیز عکس‌العمل مخالفان در مقابل آن خواهیم پرداخت.

تحدی در لغت و اصطلاح

۱. تحدی در لغت به معنای منازعه در کاری برای غلبه بر دیگران است (فخرالدین بن محمد، ۱۳۸۷، ج. ۲، ص. ۱۰)؛ و نیز به معنای آن است که انسان از کسی بخواهد تا در کاری با او برابری کند تا ناتوانی او آشکار شود (بیهقی، ۱۳۷۶، ص. ۳۴۰). در اصطلاح، تحدی عبارت است از دعوت خداوند از منکران و مخالفان وحی، تا همانند آیات و سوره‌های قرآن، آیات و سوره‌هایی بیاورند (ابراهیم رفاعه، ۱۴۱۵ق، ص. ۶۴).

و در واقع تحدی همان مبارزه طلبی است که مختص به قرآن هم نیست و انسان‌های معمولی نیز در کارهای مهمی که انجام می‌دهند و آثار مهمی که خلق می‌کنند، با برتری‌جویی نسبت به دیگران در آن کار مبارزه طلبی و تحدی می‌کنند.

سابقه تحدی

قبل از نزول قرآن در سرزمین عربستان، گفتن شعر و جملات موزون، چیزی بود که اعراب آن زمان با آن به هم فخرفروشی می‌کردند. رسم اعراب مکه در آن زمان این‌گونه بود که هر ساله در موسم حج در بازار عکاظ جمع می‌شدند و شعرا شعرخوانی می‌کردند؛ و شعرهای برتر را تحت عنوان معلقات با آب طلا می‌نوشتند و بر دیوار کعبه آویزان می‌کردند؛ و صاحبان این اشعار به این هنرنمایی خود افتخار، و با آن بر دیگران فخرفروشی می‌کردند.

یکی از اندیشمندان در این خصوص می‌گوید: «عرب عادت داشت که در مقام مسابقه در قصاید و سخنرانی‌های خویش یکدیگر را به تحدی فرا خواند. قرآن نیز از همین روش آنان را به تحدی کرد و لذا از آنان دعوت کرد که قرآنی کامل و با لافاقل قسمتی از آن را بیاورند» (صادق الرافعی، ۱۳۹۳، ص. ۱۶۹). مثلاً تمیم بن مقبل از شعرای پیشین عرب می‌گوید:

إذا مت عن ذکر القوافی فلن تری / لها قاتلاً بعدی اطلب و اشعرا

اگر از گفتن شعر لب فروبندم، پس از مرگ من دگر کسی را نخواهی یافت بهتر و پاکیزه‌تر از من شعر بگوید و در شاعری از من استادتر باشد (جرجانی، ۱۳۸۶، ص. ۵۹۹).

قرآن هم به واسطه آنکه در چنین فضایی نازل شد، از همین شیوه استفاده کرد و دیگران را به مبارزه طلبید؛ و برای آنکه منکران خود را بیشتر به عجز و ناتوانی‌شان آگاه کند و آنان را بیشتر تحریک نماید، این تحدی را از آوردن یک کتاب کامل همچون قرآن به آوردن یک سوره همانند سوره‌های قرآن تنزل می‌دهد.

قرآن تمام عقاید و فرهنگ اعراب جاهلی را مورد نکوهش قرار داده و عدم پذیرش اسلام و قرآن را نیز منوط به آوردن مثل قرآن می‌کند و آن‌ها را در صورت ناتوانی از هم‌اوردن قرآن دروغگو می‌خواند. با این اوصاف، بعید و محال است که اعرابی که خودشان اهل فصاحت و بلاغت بودند و نسبت به آداب و رسوم خود تعصب ویژه‌ای داشتند و بسیار لجوج و متکبر هم بودند، انگیزه‌ای برای مقابله با قرآن نداشته باشند؛ بلکه آنان انگیزه کاملی برای مقابله با قرآن داشته‌اند و سعی خود را هم کرده‌اند، اما راه به جایی نبرده‌اند. لذا اینکه گروهی با



ادعای «صرفه» مدعی شده‌اند که منکران قرآن انگیزه‌ای برای مقابله با قرآن نداشته‌اند، درست به نظر نمی‌رسد (حسینی، عباسی، زمستان ۱۳۹۷، شماره ۴، صص. ۴۵-۶۵). در این خصوص (ر.ک. به علم‌الهدی، ۱۴۲۴ق).

گستره تحدی

از جمله مباحث مهمی که در بحث تحدی مطرح است، آن است که قرآن به چه چیزی تحدی کرده است؟ به بیان دیگر، قرآن از مخالفان خود چگونه قرآنی خواسته است؟ و آیا تحدی قرآن خاص به اعراب است یا شامل انسان‌های دیگر نیز می‌شود؟

با نگاهی به آیات تحدی به روشنی معلوم می‌شود که تحدی قرآن مخصوص به ملت و قوم خاصی نیست؛ چرا که گستره تحدی قرآن باید هماهنگ با قلمرو دعوت آن باشد و چون قلمرو دعوت قرآن همه انسان‌ها در سراسر تاریخ است، میدان تحدی آن نیز همگانی و همیشگی است. آیات مختلف قرآن که با خطابات عام، تمامی انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده است، نشان‌دهنده آن است که قلمرو و دعوت قرآن مختص به قوم و قبیله خاصی نیست. بنابراین، تحدی قرآن هم مخصوص عرب‌زبانان نیست. از این نکته معلوم می‌شود که محور تحدی قرآن بر فصاحت و بلاغت آن هم نیست؛ زیرا چنانکه علامه طباطبایی می‌فرماید:

اگر تحدی قرآن تنها در فصاحت و بلاغت می‌بود، مختص به قوم عرب می‌شد و فراتر از اعراب نبود؛ در حالی که قرآن با همه انسان‌ها و حتی جنیان، تحدی کرده است (طباطبایی، ۱۴۲۵ه.ق، ج. ۱، ص. ۶۲).

لذا محور تحدی قرآن تنها فصاحت و بلاغت قرآن نیست؛ زیرا کسی که نه زبان عربی را می‌فهمد و نه به آن می‌تواند سخن بگوید، برای او تحدی به فصاحت و بلاغت روا نیست. پس گستره تحدی قرآن شامل هر چیزی است که به واسطه آن قرآن معجزه شده است؛ و در واقع قرآن از منکران خود می‌خواهد که کتابی همانند قرآن بیاورند که جنبه‌های اعجاز قرآن را داشته باشد؛ یعنی دارای معارف عالی و بلند، فصاحت و بلاغت، اشاره به مطالب غیبی و... باشد.

البته می‌توان گفت که محور اساسی در تحدی بر فصاحت و بلاغت است؛ چنانکه سعی و تلاش معارضان با قرآن هم بر همین بوده است که به تقلید از قرآن جملات فصیح و زیبا بسازند که بر این کار موفق نشده‌اند. بنابراین، تحدی قرآن در سه جهت عمومیت دارد:

الف: شامل همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌شود، چون قلمرو دعوت قرآن عمومی و همیشگی است.

ب: قرآن بر جمیع علوم و معارفی که در هدایت انسان نقش دارد، تحدی می‌کند. قرآن در آیاتی مثل: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل، آیه ۸۹) و نیز آیه «وَلَا رَظْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (انعام، آیه ۵۹) و دیگر آیات، به اخلاق و قوانین اجتماعی، دینی، سیاسی و... تحدی کرده است (الحیدری، بی‌تا، ص. ۱۴۹).

ج: تحدی قرآن شامل همه انسان‌ها و جنیان می‌شود. در واقع باید گفت که هر کسی هر چه می‌داند، قرآن بهتر از آن را عرضه کرده است، خواه در علوم عقلی یا در علوم نقلی. اگرچه ممکن است که عنصر محوری تحدی در آیات قرآن بر فصاحت و بلاغت باشد، چنانکه مرحوم علامه در گستره تحدی قرآن می‌گوید:

«این که قرآن به طور مطلق تحدی کرده و مثلاً نگفت که کتابی بیاورید که در فصاحت مثل این کتاب باشد و یا کتابی بیاورید که معارف آن مثل این کتاب باشد، نشان می‌دهد که قرآن از هر جهتی که ممکن است مورد برتری قرار گیرد برتر است، نه یک جهت و یا دو جهت؛ پس قرآن هم در فصاحت و هم در حکمت و هم در قانون و هم در سیاست در خبر از علوم غیبی و... در همه معجزه است و به همه هم تحدی شده است» (طباطبایی، ۱۴۲۵ ه.ق، ج. ۱، ص. ۶۰).

البته مسلماً همه جنبه‌های اعجاز قرآن برای اعراب زمان نزول قرآن شناخته شده نبوده است؛ بلکه آنچه اعراب را در آن زمان در مرحله اول شیفته قرآن و مجذوب آن می‌کرد، همان فصاحت و بلاغت و نظم و ترتیب خاص آن بود. به همین جهت قرآن در برخی از آیات تحدی از منکران خود می‌خواهد که اگر در وحیانی بودن آیات قرآن شک دارند، ده سوره مثل سوره‌های قرآن بیاورند که حتی لازم نیست محتوای آن صحیح باشد، بلکه اگر محتوای آن هم دروغ باشد، اشکالی ندارد؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَفْطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (هود، آیه ۱۳).

یا می‌گویند: «این [قرآن] را به دروغ ساخته است.» بگو: «اگر راست می‌گویید، ده سوره بر ساخته شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می‌توانید فرا خوانید» (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۲۵ ه.ق، ج. ۱، ص. ۶۳).

نکته دیگر آنکه برخی گفته‌اند قرآن تجربه شخصی پیامبر (ص) است و ایشان در صورت دادن به مطالب قرآن نقش اساسی داشته‌اند. حتی برخی با را از این فراتر نهاده و مدعی شده‌اند که پیامبر نقش محوری در تولید قرآن داشته است و گفته‌اند که شخصیت پیامبر (ص) محل و موجد و قابل و فاعل تجارب دینی و وحی بود و بسطی که در شخصیت او می‌افتاد، به بسط تجربه و (بالعکس) منتهی می‌شد و لذا وحی تابع او بود، نه او تابع وحی؛ و لذا برخی مطالب قرآن که به نظر اشتباه می‌آید، با توجه به میزان علم و دانش پیامبر بوده است و ایشان چون علمشان به مسائل طبیعی از مردم زمان خودشان بیشتر نبوده است، لذا این مطالب را هم در حد و اندازه علم خودشان بیان کرده‌اند (مصاحبه دکتر سروش با رادیو هلند، و نیز سروش، ۱۳۷۸، ص. ۵۸).

اما اگر این نظریه صحیح باشد، تحدی قرآن بی‌معنا خواهد شد؛ چرا که قرآن از طرفی ادعا می‌کند که هیچ‌کس جز خدا توانایی آوردن یک سوره همانند قرآن را ندارد، در حالی که این قول می‌گوید که حداقل عبارات قرآن ساخته دست پیامبر (ص) است؛ در حالی که اگر پیامبر (ص) تنها در صورت دادن به وحی دخالت داشته باشد و تنها کلمات و جمله‌بندی قرآن از آن پیامبر (ص) باشد، باز هم تحدی قرآن باطل شده است؛ زیرا چنانکه بیان شد، یکی از مظاهر اعجاز قرآن، فصاحت و بلاغت قرآن است و قرآن هم به همگان اعلام کرده است که اگر می‌توانند، متنی همانند قرآن بیاورند و طبق این دیدگاه، پیامبر (ص) این مهم را انجام داده و در نتیجه تحدی قرآن از بین رفته است!



اما به هر صورت قرآن از جنبه‌های مختلفی معجزه است که با هر یک از آن جنبه‌ها نیز قرآن با منکران خود تحدی کرده است، که به برخی از این جنبه‌ها به اختصار اشاره می‌کنیم:

۱- تحدی قرآن به آورنده آن: «قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (یونس، آیه ۱۶).

بگو: «اگر خدا می‌خواست آن را بر شما نمی‌خواندم، و [خدا] شما را بدان آگاه نمی‌گردانید. قطعاً پیش از [آوردن] آن، روزگاری در میان شما به سر برده‌ام. آیا فکر نمی‌کنید؟»

قرآن با توجه به این نکته که پیامبران (ص) هم مانند همه انسان‌ها، فردی عادی است و در میان خود مردم مکه زندگی کرده و رشد کرده است و در نزد هیچ استادی درسی نخوانده است، اما در عین حال کتابی آورده است که در همه جهات بر همه نوشته‌های دیگری برتری دارد، به شخصیت امی و عادی پیامبر (ص) تحدی می‌کند؛ و آوردن این کتاب را از سوی پیامبر (ص) امری عجیب می‌داند.

۲- تحدی به عدم وقوع اختلاف در آن: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء، آیه ۸۲).

آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.

قرآن در مدت ۲۳ سال در شرایط و مکان‌های مختلفی بر پیامبر (ص) نازل شده است. قرآن هم در حالت جنگ و هم در صلح، هم در شادی هم در غم و اندوه بر پیامبر نازل شده است. علاوه بر این، خود پیامبر (ص) نیز شخصیتی رو به کمال بوده و هر سال نسبت به سال‌های گذشته به کمالات بالاتری دست یافته است؛ اما در عین حال قرآن تماماً به یک سبک و سیاق نوشته شده است و هیچ یک از این حالات متفاوت آورنده آن در آن تأثیری نداشته است؛ در حالی که اگر آورنده آن فردی عادی بود، به‌طور طبیعی حالات روحی او می‌بایست در نوشته‌اش نیز اثرگذار بوده باشد؛ و حداقل در سال‌های پایانی می‌بایست نوشته‌های او دارای فصاحت و بلاغت بالاتر و بیشتری باشد چرا که در کار خود مهارت پیدا کرده است. البته این به معنای آن نیست که همه آیات قرآن از جهت نوع خطاب و یا فصاحت و بلاغت در یک سطح است، مسلماً خطابات قرآن نسبت به مؤمنان و کافران متفاوت است و یا لحن کلام قرآن، در بیان مطالب مختلف به مقتضای حال متفاوت می‌شود، و گاهی همراه با بشارت و مهربانی است و گاه همراه با تهدید؛ چرا که مقتضای فصاحت و بلاغت یک کلام همین است که به مقتضای حال مخاطب خود سخن بگوید، اما نکته اساسی آن است که این تفاوت‌ها ناشی از اختلاف حالات پیامبر (ص) نیست. در واقع وحی تابع پیامبر (ص) نبود که هر گاه ایشان خوشحال باشد آیات رحمت و مغفرت و بشارت‌های الهی نازل شود و هر گاه ایشان ناراحت باشد آیات عذاب؛ و هیچ دلیلی وجود ندارد که بتوان گفت خداوند در نزول آیات قرآن ملاحظه روحیات و حال پیامبر (ص) را می‌نمود؛ بلکه مصلحتی که گاه مقتضای حال مخاطب بود و گاهی اموری دیگر، باعث اختلاف در تعبیر مختلف و لحن‌های متفاوت در نزول آیات می‌شده است. از جهت فصاحت و بلاغت هم نمی‌توان ادعا کرد که آیات سال‌های پایانی عمر

پیامبر (ص) دارای فصاحت بیشتر هستند، تا دلیل بر بیشتر شدن مهارت پیامبر (ص) در آوردن جملات فصیح‌تر باشد؛ بلکه فصاحت قرآن در همه آیات مکی و مدنی پراکنده شده است.

۳- تحدی قرآن به علم: «وَلَا زُطِیْ وَلَا یَاسِ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُّبِیْنٍ» (انعام، آیه ۵۹)، «نَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْکِتَابَ تَنْبِیْأً لِّکُلِّ شَیْءٍ» (نحل، آیه ۸۹).

یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن حقایق مختلف علمی است که در این کتاب شریف بیان شده است. البته قرآن در مرحله اول و در اصل کتاب علمی نیست، بلکه کتاب هدایت است؛ اما در برخی از آیات و در راستای هدایت انسان برخی حقایق علمی بیان شده است که با پیشرفت علوم این حقایق نیز بر همگان آشکار شده است. برخی از این حقایق علمی که در قرآن به آن‌ها اشاره شده عبارتند از:

الف: حرکت زمین (بقره، آیه ۲۲؛ طه، آیه ۵۳؛ نمل، آیه ۶؛ نبا، آیه ۶)؛ ب: جاذبه عمومی در عالم هستی (رعد، آیه ۲ / که دانشمندان از آن جاذبه عمومی استفاده کرده‌اند)؛ ج: کروی بودن زمین (اعراف، آیه ۱۵۱؛ الرحمن، آیه ۱۷)؛ د: اکسیژن در جو زمین (انعام، آیه ۱۲)؛ س: زوجیت در گیاهان (لقمان، آیه ۱۰؛ نمل، آیه ۶۶؛ مؤمنون، آیات ۱۲-۱۴؛ فاطر، آیه ۱۲) (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱ ش، ص. ۵۶).

۴- تحدی به خبرهای غیبی: «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا» (هود، آیه ۴۹)، «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ» (یوسف، آیه ۱۰۲).

در قرآن کریم به مناسبت‌های مختلف اشاره به حقایق تاریخی شده است که از زمان پیغمبر (ص) فاصله بسیار دور داشته است؛ که یا اصلاً هیچ‌کسی از آن‌ها اطلاعی نداشته است، یا اگر هم خبرهای مختصری به صورت ناقص از آن واقعه مانده بود، بسیار تحریف‌شده و گاه مخالف با عقل بوده است. اما قرآن با بیانی زیبا آن وقایع تاریخی را بیان می‌کند؛ چنانکه در آیه ۴۹ سوره هود بیان کرده است که تا آن زمان کسی از آن وقایع آگاه نبوده است. برخی از این حقایق عبارتند از:

الف: بیان کیفیت خلقت آدم (ع) (بقره، آیه ۳۰)؛ ب: خبر از آینده (روم، آیه ۱)؛ ت: ملاقات ابراهیم با فرشتگان (هود، آیه ۶۹)؛ ج: گوساله‌پرستی بنی اسرائیل (طه، آیه ۸۵).

۵- تحدی به وضع قوانین: قرآن قوانین اجتماعی وضع کرده است که مختص به یک زمان یا مکان خاص نیست، بلکه عمومیت زمانی و مکانی دارد. یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن آن است که تمامی احکام وضع‌شده توسط قرآن با عقل سلیم و فطرت بشر مطابقت دارد. برخی از اعجازهای تشریعی قرآن عبارت است از: گستردگی قوانین (حجرات، آیه ۱۰)، عدالت اجتماعی (حدید، آیه ۵۲)، روابط اجتماعی (مائده، آیه ۱)، مسائل دفاعی (انفال، آیه ۶۰)...

۶- تحدی قرآن به بلاغت: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (هود، آیه ۱۳).



۱. مشخص‌ترین جنبهٔ اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت آن است که فوق‌توان انسان است و در همان زمان نزول، بزرگان ادب عرب را مجذوب خود کرده و آنان را مجبور به اعتراف به اعجاز قرآن کرده است. جملات ولید بن مغیره مخزومی (ابن هشام، ۲۰۴م، ج. ۱، ص. ۳۲۰)، طفیل بن عمرو دوسی (سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج. ۳، ص. ۱۴۳)، نصر بن حارث بن کلده (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳، ص. ۸۷)، ابوالولید عتبه بن ربیعہ (ر.ک. طبری، ۱۳۵۶ش، ج. ۲۹، ص. ۹۸)، در خصوص اعجاز بلاغی قرآن در تاریخ ثبت شده است؛ و در حالی که اینان خود از بزرگان عرب و از امیران فصاحت و بلاغت عرب بوده‌اند، و اعتراف آن‌ها نشان‌دهندهٔ اوج عظمت در فصاحت و بلاغت قرآن است.

سیر تحدی در قرآن

قرآن به‌طور کل در ۵ سورهٔ مکی و مدنی از منکران خود خواسته است تا اگر می‌توانند همانند قرآن یا همانند سوره‌ای از سوره‌های قرآن بیاورند. این آیات به ترتیب نزولشان عبارتند از:

۱- سورهٔ اسراء، آیه ۸۸: «قُلْ لِّیْنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰی اَنْ یَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا یَاتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَلَوْ کَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیْرًا».

بگو اگر آدمیان و جنیان گرد هم آیند تا مانند این قرآن را بیاورند هرگز مانند آن را نیاورند، هر چند که بعضی از آن‌ها یار و پشتیبان بعضی دیگر باشند.

سورهٔ اسراء بر اساس ترتیب نزول، سورهٔ پنجاهم قرآن است.

۴- سورهٔ یونس، آیه ۳۸: «اَمْ یَقُوْلُوْنَ اَفْتَرَاہُ قُلْ فَاْتُوْا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهٖ وَاَدْعُوْا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِیْنَ».

ایا کافران می‌گویند که قرآن را محمد (ص) بافته است؟ بگو اگر راست می‌گویند شما هم یک سوره مانند قرآن بیاورند و از هر کسی به جز خدا می‌توانید کمک بگیرید.

سورهٔ یونس بر اساس ترتیب نزول سورهٔ ۵۱ قرآن است.

۵- سورهٔ هود، آیه ۱۳: «اَمْ یَقُوْلُوْنَ اَفْتَرَاہُ قُلْ فَاْتُوْا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرٰتٍ وَاَدْعُوْا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِیْنَ» - اگر می‌توانید شما هم ۱۰ سوره همانند قرآن بیاورید.

سورهٔ هود پنجاه و دومین سورهٔ قرآن بر اساس ترتیب نزول است.

۴- سورهٔ طور، آیه ۳۳: «اَمْ یَقُوْلُوْنَ تَقُوْلُهٗ بَلْ لَا یُؤْمِنُوْنَ فَلِیَاْتُوْا بِحَدِیْثٍ مِّثْلِهٖ اِنْ کَانُوْا صَادِقِیْنَ».

بلکه می‌گویند قرآن را از پیش خود بافته... اگر راست می‌گویند شما هم سخنی مانند آن بیاورید.

سورهٔ طور هفتاد و ششمین سوره بر اساس نزول است.

۶- بقره، آیات ۲۳ و ۲۴: «وَ اِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰی عَبْدِنَا فَاْتُوْا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهٖ وَاَدْعُوْا شُهَدَآءَ کُمْ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِیْنَ فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوْا وَلَنْ تَفْعَلُوْا فَاْتَقُوْا النَّارَ الَّتِیْ وُقُوْدُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ اُعِدَّتْ لِلْکَافِرِیْنَ».

و اگر شما در آنچه که ما بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید، پس سوره ای مانند آن بیاورید؛ و همه یاوران خود غیر از خدا را به یآوری بخوانید، اگر راستگو هستید؛ و اگر این کار را نکردید، که هرگز نمی توانید انجام دهید، پس از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ ها هستند و برای کافران آماده شده، پرهیز کنید.

سوره بقره، سوره هشتاد و هفتم قرآن بر اساس نزول است و تنها سوره ای است که در بین سوره ها تحدی مدنی است. از این ۵ سوره، ۴ سوره اول (اسری، یونس، هود، طور) مکی هستند و تنها بقره مدنی است. اینجا ذکر چند نکته لازم است:

۱- در خصوص ترتیب نزول سوره، روایات مختلفی ذکر شده است که این روایات به لحاظ سند دارای مشکل هستند و هیچ کدام تام و کامل نمی باشند؛ چرا که یا مرسل هستند یا مقطوعه. لذا نمی توان ترتیب سوره های قرآن را به صورت یقینی مشخص کرد؛ البته این روایات تفاوت اساسی با هم ندارند و با استفاده از شواهد تاریخی شاید بتوان آن ها را تأیید کرد (الطبرسی، ۱۴۱۵ق، ص. ۴۰۴).

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان ترتیب سوره ها را به شکلی که بیان شد، با توجه به قرائنی قبول کرده اند. البته ایشان روایات ترتیب نزول را قبول ندارند و آن را خبر واحدی می دانند که دارای ضعف سند است و نمی توان به آن استدلال کرد (طباطبائی، ۱۴۲۵هـ، ج. ۱۰، ص. ۲۴۵).

۲- چنان که در آیات مشاهده کردیم، خداوند به منکران قرآن فرصت داده است تا با استفاده از تمام امکانات خود به مبارزه قرآن برخیزند و از تمام یاوران خود نیز کمک بگیرند. حتی به آنان اجازه داده شده است که از جنیان نیز کمک بخواهند. این دعوت عمومی قرآن از همگان برای معارضه با قرآن، به علت آن است که قلمرو دعوت قرآن تنها شامل اعراب زمان پیغمبر (ص) نمی شود؛ بلکه همه آن هایی که دارای قوه عقل و تفکر هستند، مخاطب دعوت و تحدی قرآن می باشند.

۳- قرآن با صراحت اعلام می کند که هر چقدر هم که منکران قرآن سعی و تلاش کنند، هرگز نخواهند توانست همانند قرآن بیاورند؛ و این عدم توانایی را به صورت ابدی از جن و انس نفی می کند. چنان که در سوره بقره با عبارت «لَنْ تَقُولُوا»، به صورت مطلق انسان را از هموردی با قرآن ناتوان می داند. این خود از وجوه اعجاز قرآن است که به صورت قطعی از آینده خبر داده است؛ چرا که هر انسان نیرومند و صاحب هنری، هر چه هم که توانا باشد، حداکثر توانایی تحدی با هم عصران خود را دارد و با توجه به شناختی که از خود و دیگران دارد، می تواند خود را برتر از مردم زمان خود بداند؛ اما نمی تواند ادعا کند که در قرن های بعدی و تا به ابد هیچ کس را توانایی مقابله با او نخواهد بود. اما قرآن این ادعای به حق را مطرح کرده و تا اکنون هم کسی نتوانسته خلاف آن را ثابت کند.

۴- در مرجع ضمیر «مِثْلِهِ» در آیه ۲۳ سوره بقره، بین علما اختلاف است که چه چیزی است؟ برخی گفته اند که مرجع ضمیر در «مِنْ مِثْلِهِ»، «عَبْدِنَا» است؛ و بنابراین، تحدی قرآن در این آیه، علاوه بر جنبه های دیگر اعجاز قرآن، شامل تحدی به شخصیت امّی پیامبر (ص) هم می شود؛ یعنی رسول خدا امّی و درس نخوانده بود و این قرآن را آورد و حال شما هم از فردی که درس نخوانده باشد مثل این قرآن را بیاورید. اما



شیخ طوسی این احتمال را رد می‌کند و می‌گوید اگر ضمیر به عبد برگردد، لازمه‌اش آن است که برای معجزه بودن قرآن دلیل محکم‌تر از آنکه آن را فردی امّی آورده است نداشته باشیم؛ در حالی که این از عظمت قرآن می‌کاهد؛ چون محتوای قرآن معجزه است و قابل آوردن مثل آن نیست، حتی توسط فرد درس‌خوانده. لذا قرآن در جایی دیگر می‌فرماید: اگر جن و انس با هم جمع شوند نمی‌توانند مثل قرآن بیاورند (طوسی، ۱۲۰۹ق، ج. ۱، ص. ۱۰۴).

و مسلماً معنا ندارد که همه جن و انس امّی باشند؛ به طور کل این تحدی شامل افراد درس‌خوانده هم می‌شود. آیت‌الله جوادی آملی در این خصوص می‌گوید:

البته صحیح است که امّی بودن پیامبر اعجاز قرآن را عمیق‌تر می‌کند، اما تحدی جهانی قرآن به امّی بودن اکتفا نمی‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۸هـ.ش، ص. ۴۲۴).

علاوه بر این در آیات دیگر قرآن، ضمیر مثله به قرآن رجوع کرده است، مانند: «قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ» (هود، ۱۳) و «قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» (یونس، ۳۸).

۵- در سوره بقره در آیه مورد بحث، خداوند در نهایت علاوه بر تحدی، نکته مهم دیگری را نیز به انسان گوشزد می‌کند و در واقع راه تقوای علمی را به انسان نشان می‌دهد. تقوای علمی آن است که انسان نه مطلبی را بدون برهان قبول کند و نه بدون دلیل تکذیب نماید؛ زیرا تصدیق و تکذیب بی دلیل هر دو ناروا است. کسی که دارای تقوای علمی است، پیش از تحقیق درباره چیزی شک دارد، ولی پس از تحقیق نسبت به یکی از دو طرف جزم پیدا می‌کند؛ و اگر بعد از تحقیق نیز به همان حالت شک بماند، نشانه آن است که بنیان مرصوص فکری ندارد؛ و خدا هم در این به مخالفان قرآن می‌گوید: برای رفع شک معیار این است که اگر این کتاب سخن خدا باشد، آوردن نظیر آن محال است و اگر سخن بشر باشد، آوردن مثل آن ممکن است، و حال که آوردنش محال است، پس باید به آن ایمان بیاورید (جوادی آملی، ۱۳۷۸هـ.ش، ص. ۴۲۴).

مراحل و سیر تحدی

چنان‌که دیدیم، آیات تحدی علی‌رغم سیاق واحد، در مقدار و میزان تحدی با هم تفاوت دارند؛ برخی به آوردن یک قرآن و برخی به یک سوره و یا ده سوره تحدی می‌کنند. چنانچه بیان شد، موضوع تحدی به ترتیب نزول در آیات پنج‌گانه این‌گونه است:

۱- تحدی به مثل قرآن (اسراء، آیه ۸۸)

۲- تحدی به یک سوره نامشخص از قرآن (یونس، ۳۸)

۳- تحدی به ۱۰ سوره از سوره‌های قرآن (هود، ۱۳)

۴- تحدی به حدیث مثله (که مراد از حدیث مثله یک سوره کامل می‌باشد؛ چرا که بر یک سوره کامل قرآن کلام تام و حدیث صدق می‌کند. بنابراین، حداقل یک حدیث در قرآن یک سوره کامل می‌باشد)

۵- تحدی به یک سوره از سوره‌های قرآن (بقره، آیه ۲۳-۲۴)

حال آیا در این تنزل در تحدی که خداوند ابتدا به یک قرآن کامل، و بعد به یک سوره و ده سوره تحدی کرده است، علتی وجود دارد؟ و در آن حکمتی نهفته است؟ یا آنکه اصلاً در تحدی، مقدار سوره و آیه ملاک نیست و هدف چیز دیگری است؟

در این خصوص چند قول وجود دارد:

۱- قول به وجود ترتیب در آیات تحدی

برخی از مفسران گفته‌اند که خداوند در آغاز به تمام قرآن و بعد از آن به ده سوره و بعد به یک سوره تحدی کرده است و این سیر منطقی تحدی می‌باشد؛ چرا که خداوند خواسته است با کم کردن میزان سوره‌ها به انسان نشان دهد که حتی از آوردن یک سوره هم انسان عاجز است؛ و به تعبیری، خدا در تحدی خود تخفیف داده است و از بیشتر به کمتر تنزل کرده است. جصاص در احکام القرآن (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج. ۱، ص. ۳۴)، زرکشی در البرهان (زرکشی، ۱۴۰۱ق، ج. ۲، ص. ۱۱۰)، زمخشری در کشاف (زمخشری، ۱۳۶۶ق، ج. ۲، ص. ۳۴۷) و رافعی در اعجاز القرآن (رافعی، ۱۱۹۰م، ص. ۱۹۶) قائل به این قول شده‌اند.

البته گفتار آنان با ترتیب نزولی که قبلاً بیان شده سازگار نیست؛ چون قرآن در سوره یونس قبل از تحدی به ده سوره، به یک سوره تحدی کرده است، پس این گروه این ترتیب نزول را قبول ندارند؛ و احتمالاً ترتیبی را که این ندیم در فهرست بیان می‌کند قبول کرده‌اند؛ چرا که در فهرست هود مقدم بر یونس است. فخر رازی هم این قول را قبول کرده است و گفته است که: «دو سوره هود و یونس هر دو مکی‌اند، اما برای درست کردن ترتیب نزول آیات تحدی به شکل منطقی، آن باید قائل شد که هود مقدم بر یونس است» (فخر رازی، ۲۰۱۲م، ج. ۱۷، ص. ۱۵۴) (و نیز ر.ک. قاضی‌زاده، مجله‌های پژوهش‌های قرآنی، سال اول، شماره ۳، ص. ۲۰۷).

۲- قول دوم عدم وجود ترتیب

قول دوم در این مسئله آن است که آیات تحدی فاقد ترتیب هستند؛ یعنی مقدار سوره‌ها در تحدی موضوعیت ندارد؛ و علت این تعابیر مختلف در آیات تحدی، آن است که شرایط زمانی نزول آیات و نیز درخواست‌های مشرکان، متعدد و مختلف بوده است، و به فراخور هر یک از این زمان‌ها و مکان‌ها، آیات تحدی هم مختلف آورده شده است. در واقع قرآن در آیات تحدی یک هدف کلی دارد که همان نشان دادن عجز و ناتوانی بشر از آوردن مثل برای قرآن است؛ و این هدف را گاهی در قالب یک سوره و گاه در قالب ده سوره و گاهی هم در قالب یک قرآن کامل بیان کرده است، اما هدف نشان دادن اعجاز قرآن و عجز انسان‌هاست.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌گوید: «اگر گفته شود که چرا تحدی زمانی به ده سوره، گاهی به یک سوره و گاهی به حدیث مثله صورت گرفته است، می‌گوییم تحدی به مقداری صورت گرفته است که در آن اعجاز قرآن نسبت به کلمات منظوم عرب روشن شود؛ پس اشکالی ندارد که گاهی اعجاز به یک سوره باشد و گاهی به ده سوره» (الطبرسی، ۱۴۱۵ق، ج. ۶، ص. ۱۴۷).



سید قطب نیز معتقد است که ترتیب بین آیات موضوعیت ندارد و سرّ اختلاف، شرایط زمانی مختلف و درخواست‌ها یا طعنه‌های ستیزه‌گران می‌باشد. او تحدی را نسبت به نوع قرآن می‌داند که شامل یک سوره یا ۱۰ سوره می‌شود و مقدار آن اهمیت ندارد. این اختلافی تحدی در آیات نیز بر اساس اختلاف حالات مخاطبان و سخنانی است که پیش از نزول هر یک از آیات گفته شده است (سید قطب، ۱۴۱۲، ج. ۴، ص. ۱۸۶۱).

در تفسیر نمونه نیز همین قول اخذ شده است، و گفته شده که با وجود کاربردهای گوناگون برای دو واژه قرآن و سوره، اصولاً تفاوت محتوایی در این تعبیرات وجود ندارد؛ چرا که واژه قرآن هم بر همه قرآن و هم بر بعضی آن اطلاق می‌شود. کلمه سوره نیز بر یک سوره کامل و بر مجموعه‌ای از آیات قرآن که یک مطلب مشخص را بیان می‌کند اطلاق می‌شود؛ لذا فرق چندانی میان یک سوره و ۱۰ سوره وجود ندارد و همه این‌ها به مجموعه‌ای از آیات قرآن اطلاق می‌شود؛ پس تحدی هم به مجموعه‌ای از آیات قرآن که هدف مهم و مشخصی را بیان می‌کند، صورت گرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۱۲، ص. ۴۳).

۳- دیدگاه سومی که در مسئله سیر تحدی وجود دارد، دیدگاهی است که می‌گوید مراد از ده سوره‌ای که خداوند در سوره هود به آن‌ها تحدی کرده و معلوم و مشخص است که در این ده سوره، بقره، آل عمران، نساء، مائده، اعراف، انفال، توبه، یونس، و هود است و لذا آیه «فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ» در سوره ناطر به همین ده سوره است (فخر رازی، ۲۰۱۲، ج. ۱۷، ص. ۱۵۶).

اشکال این قول آن است که اولاً تمام این ده سوره در قرآن‌های فعلی مکی نیستند، بلکه برخی مثل بقره مدنی است و متأخر از سوره هود است؛

و ثانیاً خدا به چه دلیل بعد از تحدی به یک سوره به ده سوره تحدی کرده است؟ ویژگی آن‌ها چیست؟ و ثالثاً از ظاهر آیه شریفه «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ» معلوم می‌شود که کفار تمام قرآن را افترا به خدا می‌دانستند، نه آنکه تنها این ده سوره را افترا بدانند؛ لذا ضمیر در «مِثْلِهِ» به همه قرآن برمی‌گردد، نه فقط به این ده سوره (طباطبایی، ۱۴۲۵ هـ.ق، ج. ۱۰، ص. ۲۴۵).

مرحوم علامه طباطبایی در توجیه سیر تحدی در آیات می‌گوید:

ممکن است درباره اختلافاتی که در آیات تحدی وجود دارد گفته شود که هر کدام از این آیات غرض خاصی را دنبال می‌کند که آن غرض خاص در تحدی به آیه «يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ» (اسری، ۸۸) تحدی به جمیع قرآن باشد، که ویژگی در بر داشتن نیازهای گوناگون انسان تا روز قیامت را داراست؛ و آیه «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» (یونس) تحدی به یک سوره است که ویژگی بیان یک غرض تام جامع از اغراض مربوط به هدایت را دارا است؛ و آیه شریفه «فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ» تحدی به ده سوره است که ویژگی تقنن در بیان و تنوع اغراض را از جهت کثرت دارا است؛ و عدد ده در این آیه از الفاظ کثرت است و مثل صد و هزار موضوعیت ندارد؛ و آیه «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ» هم تحدی به چیزی است که نسبت به سه مرتبه بالا عمومیت دارد؛ چرا که حدیث نسبت به یک یا ده یا کل قرآن عمومیت دارد، پس این تحدی به مطلق ویژگی‌های قرآن است (طباطبایی، ۱۴۲۵ هـ.ق، ج. ۱، ص. ۶۳).

بنابراین می‌توان گفت تحدی در هر یک از این پنج آیه بر اساس وجود ویژگی خاصی در هر یک از آیات است که این ویژگی نشان می‌دهد هر یک از این آیات در تحدی با دیگری متفاوت است. ویژگی هر یک از این آیات عبارت است از:

۱- تحدی در سورة اسراء: تحدی به مجموع قرآن از جهت معانی، فصاحت و بلاغت، نظم، اخبار به غیب و... می‌باشد.

۲- تحدی در سورة یونس: تحدی به آوردن یک سوره همانند قرآن در نظم، فصاحت، و بلاغت و غرض و محتواست.

۳- تحدی در سورة هود که به ده سوره است، تحدی به چند سوره از جهت معانی، فصاحت و نظم و اسلوب است؛ و مقصود از کلمه مفتریات در این آیه، چنان که علامه هم می‌گوید، این است که قرآن می‌فرماید اگر می‌گویید که این معانی غیبی افترا بر خداوند است و یا شما بر آن‌ها اطلاع ندارید، شما هم در کلامی باطل و دروغ چنین نظمی را ارائه دهید و آیاتی را با این فصاحت و بلاغت بیاورید.

۴- تحدی در سورة طور: تحدی به یک گفتار از جهت معانی، فصاحت، بلاغت، نظم، و اخبار به غیب است.

۵- و نهایتاً تحدی در سورة بقره هم که تحدی به یک سورة نامشخص است، از جهت یکی از وجوه اعجاز مانند فصاحت، بلاغت، اسلوب معانی و اخبار غیب می‌باشد.

چرا قرآن قابل معارضه نیست؟

در نهایت امر، چنان که دیدیم هنوز هم تحدی قرآن بدون پاسخ مانده است؛ و تا ابد نیز چنان که خود قرآن می‌گوید، بی‌پاسخ خواهد ماند. اما به راستی چه چیزی باعث شده است که انسان علی‌رغم همه انگیزه‌هایی که برای پاسخ دادن به تحدی قرآن دارد، هنوز نتوانسته است همانند قرآن کتابی بیاورد؟

حقیقت آن است که قرآن مثلی ندارد؛ چون صادر از متکلمی است که بدون مثل است: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری، ۱۱)؛ و این متکلم با همین ویژگی در کلام خود ظهور کرده و کلامش نیز بی‌مانند است.

شیخ طوسی در تبیان می‌گوید:

مجموعه قرآن مثل ندارد و سیاق آیه «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» در مورد قرآن، مثل سیاق آیه «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» (بقره، ۱۱) درباره شرک است که بیانگر نفی موضوع است؛ یعنی اصلاً شرک برهان‌پذیر نیست، نه اینکه برهانی دارد ولی مشرکان نمی‌توانند آن را اقامه کنند (الطوسی، ۱۲۰۹ق، ج. ۱، ص. ۱۰۴).

آیت الله جوادی آملی هم ضمن تأکید بر همین قول می‌فرماید: سیاق آیه «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» نفی موضوع است؛ چنان که در جای دیگری می‌فرماید: «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ» (مؤمنون، ۱۱۷) که عبارت «لَا بُرْهَانَ لَهُ» صفت «إِلَهًا آخَرَ» است؛ یعنی اصلاً شرک برهان ندارد، زیرا ممتنع بالذات، ذات ندارد



تا کسی برای آن برهان بیاورد؛ و خداوند هم در مقام تحدی قرآن می‌فرماید قرآن مثل ندارد، نه اینکه مثل دارد ولی دیگران از آوردن مثل آن عاجزند (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ه.ش، ج. ۱، ص. ۴۲۲). بنابراین تلاش برای همانندآوری قرآن مسلماً به شکست خواهد انجامید؛ و در این صورت تقوای علمی اقتضا می‌کند که اگر کسی فهمید که قرآن کلامی بالاتر و برتر از توانایی بشر است، به آن ایمان آورده و در مقابل اعجاز آن سر فرو انداخته و با جان و دل رهنمودهای الهی‌اش را برنامه زندگی خود قرار دهد.

منابع

قرآن کریم.

ابراهیم رفاعه. (۱۴۱۵ق). المصطلحات الكلامية. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۴۰۹ق). اسد الغابة فی معرفة الصحابة (ج ۳). بیروت: دار الفکر.
ابن هشام، عبدالمکمل بن هشام. (۲۰۰۴م). السيرة النبوية (ج ۱). بیروت: دار المعرفة.
بیهقی، احمد بن علی. (۱۳۷۶). تاج المصادر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۸۶). دلائل الإعجاز فی القرآن (ترجمه محمود رادمنش). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق). احکام القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). تفسیر تسنیم. قم: نشر اسراء.
حسینی، سیده خدیجه و عباسی، مهرداد. (۱۳۹۷). نظریه صرفه در کتاب الموضح سید مرتضی. تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۵(۴)، پیاپی ۴۰.

حیدری، سید کمال. (بی تا). الإعجاز بین النظرية و التطبيق. قم: دار الفراق، ص ۱۴۹.
رافعی، مصطفی صادق. (۱۹۹۰م). إعجاز القرآن و البلاغة النبوية. بیروت: دار الكتاب العربی.
رافعی، مصطفی صادق. (۱۳۹۳). إعجاز القرآن و البلاغة النبوية. تهران/بیروت: انتشارات دار الکتب العربی.
رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۳). درآمدی بر تفسیر علمی قرآن. تهران: انتشارات اسوه.
زرکشی، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۱ق). البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دار المعرفة.
زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۶۶ق). الکشاف عن حقائق التنزیل. بیروت: دار الكتاب العربی.
سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۸). بسط تجربه نبوی. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
سید قطب، ابراهیم حسین الشاربی. (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق.
سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۱۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور (ج ۳). بیروت: دار الفکر.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۱۵ق). الإقتان فی علوم القرآن (ج ۱). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

شیخ شعاعی، عباس. (بی تا). سوره‌های دروغین در شبکه اینترنت. کلام اسلامی، ۹(۳۳).
طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۵). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۲۵ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة.
طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۶). تفسیر طبری (ج ۲۹). تهران: انتشارات توس.
طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۸۷). مجمع البحرین. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.



طوسی، محمد بن حسن. (۱۲۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
 علم‌الهدی، علی بن حسین. (۱۴۲۴ق). الموضح عن جهة إعجاز القرآن. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
 فخر رازی، محمد بن عمر. (۲۰۱۲م). التفسیر الکبیر. بیروت: دار الکتب العلمیة.
 قاضی‌زاده، کاظم. (بی‌تا). تحدی و سیر آن در آیات قرآن. پژوهش‌های قرآنی، ۱(۳).
 مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامية.